

<https://www.pecritiue.com>

نقد اقتصاد سیاسی  
مردادماه ۱۴۰۲

# روسپان «شهر نو» و کودتای ۲۸ مرداد روایتی خلاف جریان

آزاده شعبانی



عکس برگرفته از فیلم قلعه اثر کامران شیردل

اشاره: در بحث حاضر از تعبیر «روایت خلاف جریان» استفاده شده است. روایت خلاف جریان، اشاره به روش «تاریخ خلاف جریان»<sup>۱</sup> نزد میشل فوکو است. فوکو از این اصطلاح برای به چالش کشیدن روایت‌های تاریخی مسلط و زیر سؤال بردن ساختارهای قدرت مستقر استفاده می‌کند. تاریخ خلاف جریان، در اندیشه‌ی میشل فوکو، به رویکردی انتقادی و بدیل برای درک تاریخ اشاره دارد که روایت‌های غالب و تفاسیر متعارف گذشته را به چالش می‌کشد. این روایت شامل زیر سؤال بردن روایت‌های تاریخی، هنجارها و ساختارهای قدرت است تا دیدگاه‌های پنهان یا به‌حاشیه رانده شده را آشکار کند و همچنین ماهیت احتمالی حقایق تاریخی را برجسته کند. تاریخ خلاف جریان به‌عنوان روشی برای مقاومت در برابر روایت‌های تاریخی مرسوم و متعارف عمل می‌کند.

در ادامه در بستر بحث، به مشخصه‌های این روایت خلاف جریان اشاره خواهد شد، اما در آغاز به پیشینه‌ی شهر نو و نقش آن در کودتای ۲۸ مرداد اشاره خواهد شد.

### از شکل‌گیری شهر نو تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲

در اواخر دوره‌ی احمدشاه قاجار، به محله‌ی زندگی روسپی‌ها، محله‌ی قجرها و بعدتر، دروازه قزوین یا دروازه گفته می‌شد. در اوایل حکومت رضاشاه، دو نفر از دلان معروف تهران به نام‌های زال ممد و عبدالحمود عرب، گروهی از زنان را برای روسپیگری راهی این محل کردند. رضاشاه در حدود سال ۱۳۰۵ شمسی، دستور بازسازی این محله را به قوام دفتری ابلاغ کرد. در این بین، فردی به نام ارباب جمشید، هزینه‌ی احداث ده‌ها خانه را در آن محل، به‌منظور اسکان زنان، تقبل کرد. همچنین چندین مغازه ساخته شد تا از درآمد آن حقوق ماهیانه‌ای به این زنان پرداخت شود؛ و نام شهر به دلیل بنیاد نوی آن (این محله پس از بازسازی ۱۳۵ هزار مترمربع مساحت داشت و به دو ناحیه‌ی اصلی و فرعی تقسیم می‌شد و ناحیه‌ی اصلی دارای ۳۶ کوچه بود و در هر کوچه ۳۰ الی ۵۰ خانه وجود داشت که اهالی آن در وضعی بسیار آلوده

<sup>1</sup> counter-history

زندگی می‌کردند) به شهر نو تغییر یافت. به پاس خدمات قوام دفتری نیز یکی از خیابان‌های این منطقه، به نام او اسم‌گذاری شد.

این زنان گاه با دادن سفته‌هایی به خانم‌رئیس‌ها که مدیریت مراکز زنان روسپی را برعهده داشتند برای ورود به این محل، راهی برای بازگشت از شهر نو نداشتند و گاه آن عده‌ی اندکی که می‌توانستند از این زندگی خارج شوند به دلیل فشارهای مالی مجدد به کار سابق خود روی می‌آوردند.

یکی از ارکان اصلی این محله بی‌تردید خانم‌رئیس‌ها بودند که گاه به واسطه‌ی ارتباط گسترده با مراکز قدرت و حتی دربار قدرت چشمگیری را به دست می‌آوردند. از این‌رو، زنان این محله، به شدت از آن‌ها وحشت داشتند و هر دستوری را که از جانب آن‌ها صادر می‌شد، بدون چون‌وچرا انجام می‌دادند، خواه تن‌فروشی به مقامات دولتی خواه ایجاد بلوا و آشوب در سطح شهر.

دو تن از خانم‌رئیس‌های سرشناس شهر نو ملکه اعتضادی و پری آژدان قزی بودند. صبح کودتا، اراذل و اوباش سازمان‌دهی شده وارد صحنه شدند. تعدادی از اهالی شهر نو به تحریک محمود مسگر که یکی از اراذل و اوباش محله شهر نو بود و به حمایت از خانم‌رئیس‌هایی از جمله ملکه اعتضادی می‌پرداخت فعالانه در کودتای ۲۸ مرداد مشارکت کردند.

اهالی شهر نو که جمعیتی در حدود ۲۵۰۰ نفر بودند، به سرکردگی ملکه اعتضادی و پری آژدان قزی درحالی‌که عکس شاه را در دست داشتند به تحریک بیشتر آشوب‌گران می‌پرداختند. در این میان، ملکه اعتضادی چادر خود را به کمر بسته و بر روی جیبی که شعبان جعفری از آن خود کرده بود قرار گرفته به تهییج جمعیت پرداخت. وی در گفتار خود مرتب شاه را منتسب به محلات جنوب شهر می‌دانست و الفاظ رکیکی را به مخالفان شاه نسبت می‌داد و اراذل را تحریک می‌کرد تا شاهرگ مخالفان شاه را بزنند و در مقابل هر یک از زنان شهر نو را که می‌خواهند برای خود انتخاب کنند. معرکه‌ای که ملکه اعتضادی برپا کرد باعث شد چند هزار نفر بیکاره به دور آن‌ها جمع شوند و بر تعداد آشوب‌گران افزوده شود. تسخیر رادیو تهران، نقطه اوج حرکت کودتاگران بود. زنان شهر نو به سرکردگی خانم‌رئیس‌ها در روز ۲۸ مرداد ۳۲ در پی ماشین سپهبد زاهدی حرکت می‌کردند و چون شعارهای سیاسی نمی‌دانستند

و از سیاست بی‌اطلاع بودند، در مخالفت با مصدق و ملیون جملات سخیفی به کار می‌بردند و در حمایت از شاه نیز با الفاظ رکیک قربان صدقه شاه می‌رفتند. یکی از دستورات به گردانندگان دسته‌ها، سوق دادن آنان به سوی تصرف رادیو بود، چراکه تصرف آن نه تنها بر چیرگی در پایتخت مهر تأیید میزد، بلکه در همراه کردن سایر شهرها، با دولت کودتا مؤثر واقع می‌شد.

سرانجام، این امر در بعدازظهر به وقوع پیوست در پی آن، زاهدی سخنانی مبنی بر سقوط حکومت مصدق و برنامه‌های خود در پست نخست‌وزیری اعلام داشت. پس از آن، ملکه اعتضادی به سخنانی علیه مصدق و تعریف و تمجید از شاه پرداخت.

پس از موفقیت کودتا که با حمایت مالی سازمان سیا انجام شد، به‌مدد اعتبارات اداره‌ی اصل چهار ترومن به دولت زاهدی و کودتاجیان، دولت زاهدی توانست به جبران خدمات اهالی شهر نو بپردازد. آن‌ها پس از کودتا و به نخست‌وزیری رسیدن زاهدی دستمزد خود را دریافت کردند. بعد از کودتا به دستور زاهدی اطراف شهر نو دیوارکشی کردند و آرامش و امنیت بیشتری برای آنان فراهم کردند. یکی از زنان ساکن شهر نو می‌گوید: اون وقتاً (منظور قبل کودتا است) قلعه خیلی شلوغ بود خیلی چاقوکشی می‌شد خانومارو مثل بره سر می‌بریدند اما حالا (حدود ۳۵) دیگه امنه زاهدی امنش کرده دیوار کشیده. سپس به دستور زاهدی پاسگاه‌هایی بیرون از حصار شهر نو نیز دایر شد و مردم به‌واسطه‌ی نقش زاهدی در دیوارکشی شهر نو، اسم جدیدی روی این منطقه نهادند و آن را قلعه‌ی زاهدی نامیدند. این یک روایت مختصر از نقش زنان شهر نو در کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بود.

### کارگران جنسی به‌مثابه پیاده‌نظام قدرت پهلوی

من سعی می‌کنم روایتی از کودتا ارائه کنم که خلاف جریان اصلی<sup>۲</sup> و به تعبیر کرنل وست، خلاف جریان مردانه<sup>۳</sup> باشد. چون روایت‌های تاریخی که عمدتاً بیان

<sup>2</sup> mainstream

<sup>3</sup> malestream

می‌شوند روایت‌هایی هم از بالا، هم روایت جریان اصلی و هم روایت جریان مردانه هستند. یکی از ویژگی‌های تاریخ خلاف جریان، به چالش کشیدن روایت‌های غالب است. تاریخ خلاف جریان، تاریخی است که به دنبال برهم زدن و براندازی روایت‌های تاریخی غالب و مسلط است که اغلب توسط صاحبان قدرت شکل می‌گیرد. هدف آن کشف صداها، رویدادها و تجربیات به حاشیه رانده شده است که تحت‌الشعاع روایت‌های مسلط قرار گرفته یا از گزارش‌های تاریخی مرسوم و مسلط حذف شده‌اند. هدف تاریخ خلاف جریان، نقاب‌برداری<sup>۴</sup> از قدرت پنهان و پرده کشیدن از چهره‌ی قدرت است. هدف تاریخ خلاف جریان، افشای مکانیسم‌های قدرت است که در روایت‌های تاریخی عمل می‌کنند. این نشان می‌دهد که چگونه گزارش‌های تاریخی خاصی برای خدمت به برنامه‌ها، ایدئولوژی‌ها یا منافع خاص ساخته شده‌اند که اغلب اعمال قدرت را در پشت بازنمایی‌های به‌ظاهر عینی پنهان می‌کنند.

هدف دیگر برجسته کردن صداها و تجربیات گروه‌های به‌حاشیه رانده شده است. تاریخ خلاف جریان بر روی خط مقدم آوردن صداها و تجربیات گروه‌های به‌حاشیه رانده شده‌ی تاریخی مانند زنان، اقلیت‌های قومی، دگرباشان و سایر جوامع به حاشیه رانده شده تمرکز دارد. در اصل، تاریخ خلاف جریان، همان‌طور که فوکو مفهوم‌سازی می‌کند، روایت‌های تاریخی مسلط را به چالش می‌کشد، کارکرد قدرت را آشکار می‌کند و درک ظریف و انتقادی‌تری از گذشته ارائه می‌دهد. این ما را تشویق می‌کند تا آنچه را که به‌عنوان تاریخ «واقعی» معرفی می‌شود زیر سؤال ببریم و دیدگاه‌های بدیل و اغلب سرکوب‌شده را بررسی کنیم.

### «سنگ‌های تیپاخورده»ی اجتماع

روسپیان، سنگ‌های تیپاخورده‌ی اجتماع بودند. در یونان باستان انسان خارج از شهر یا خدا بود یا دد. این کارگران جنسی هم بیرون از شهر بودند. به بیرون از شهر رانده شده بودند اما خدا نبودند، دد بودند. بیرون از شهر بودند اما بیرون از شهر نماندند. شهری نو در دل شهر بنا نهادند، شهری برای شهروندان طرد شده!

4 unmasking

«نوام چامسکی» در مقاله‌ی «به رسمیت شناختن غیرمردمان»<sup>۵</sup> می‌گوید: در سال ۲۰۰۶، یک سرباز اسرائیلی «گیلعاد شلیط» با صدها تن از فلسطینیان معاوضه شد، اطلاعات زیادی در مورد سرباز اسرائیلی وجود دارد اما این هزاران نفری که با او معاوضه شدند تنها یک عدد هستند. این زن‌ها، این کارگران جنسی هم غیر مردم، طرد شده و رانده شده بودند. برای این کارگران جنسی برای این به قول چامسکی غیرمردمان، شهری ساختند، شهر نو برای «انسان‌های نامرئی»، برای انسان‌هایی که دیده نمی‌شوند. این تعبیر را از عنوان رمان رالف الیسون گرفتم، «انسان نامرئی»<sup>۶</sup> گرفته‌ام. جورج اورول هم در کتاب ۱۹۸۴ از «Unperson»ها صحبت می‌کند و می‌گوید: «ناپدید کردن و محو کردن، وظیفه‌ی اصلی دولت بود. هر کسی که دولت از او راضی نبود به دسته‌بندی unperson سقوط می‌کرد و چنین به نظر می‌رسید که وجود ندارد، گویی هرگز وجود نداشته است.» این زن‌ها می‌خواستند دیده شوند می‌خواستند به رسمیت شناخته شوند و تنها راهی که برای به شمار آمدن سراغ داشتند حضور در سپهر عمومی و میدان سیاست در اتحاد با اوباش بود. چون در این صورت در رسانه‌ها به‌عنوان مردم به شمار می‌آمدند.

کارگر جنسی از هر دو سو تحت انقیاد است، هم به واسطه‌ی جایگاه طبقاتی‌اش هم به واسطه‌ی جنسیتش که در تقاطع با طبقه‌اش است. در نتیجه اگر از این دو انقیاد رهایی پیدا نکند به راحتی به پیاده‌نظام قدرت تبدیل می‌شود. میشل فوکو از مفهوم «بدن به‌عنوان یک ابژه‌ی قدرت» به‌طور گسترده استفاده می‌کند. به چگونگی اعمال کنترل و نفوذ نهادها و گفتمان‌های اجتماعی بر افراد از طریق مکانیسم‌های مختلف، از جمله تنظیم و عادی‌سازی بدن‌ها می‌پردازد.

فوکو در کتاب «مراقبت و تنبیه: تولد زندان» (۱۹۷۵) به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه نهادهای انضباطی مدرن، مانند زندان‌ها و مدارس، بدن افراد را کنترل و شکل می‌دهند. او مفهوم «بدن مطیع» را معرفی می‌کند که به بدنی اطلاق می‌شود که از طریق تکنیک‌های مختلف نظم و انضباط تربیت شده، تنظیم شده و

<sup>5</sup> -Recognizing the unpeople

<sup>6</sup> Invisible Man

مطیع شده است. شاید بتوان روسپی‌خانه و شهر نو را هم به این مکان‌ها اضافه کرد. به یکی از مکان‌هایی برای تحت انقیاد درآوردن بدن و برای رام سازی بدن‌ها، برای کنترل تن توسط قدرت. برداشت فوکو از «بدن مطیع» عنصری کلیدی در تحلیل گسترده‌تر او از قدرت، نظم و کنترل اجتماعی است. بدن مطیع به روش‌هایی اشاره دارد که بدن افراد توسط نیروهای خارجی از جمله نهادها، هنجارها و گفت‌مان‌ها شکل می‌گیرد، تنظیم و کنترل می‌شود. بدن مطیع اثرات قدرت انضباطی را در بر می‌گیرد که از طریق تکنیک‌های مختلف برای ایجاد افراد سازگار و مطیع که با هنجارها و انتظارات اجتماعی مطابقت دارند عمل می‌کند.

**قدرت انضباطی**، از دید فوکو برای نخستین بار در اروپای قرن هفدهم در قالبی اجتماعی سازمان‌دهی شد و افراد انسانی را همچون منابع قدرت در نظر می‌گیرد. قدرت انضباطی، با مطیع و منضبط کردن بدن‌ها امکان سازمان‌دهی‌شان را در نظام‌های اجتماعی به دست می‌آورد. مفهوم فوکو از قدرت انضباطی و بدن مطیع بخش مهمی از کاوش گسترده‌تر او در مورد چگونگی عملکرد قدرت در جوامع مدرن است. او استدلال کرد که قدرت صرفاً از طریق کنترل استبدادی اعمال نمی‌شود، بلکه به طرز ماهرانه‌ای در اعمال و نهاد‌های روزمره تعبیه شده است. قدرت انضباطی به شیوه‌ای از کنترل اشاره دارد که از طریق نظارت، عادی‌سازی و تنظیم عمل می‌کند و افراد را به افراد مطیع و مطیع تبدیل می‌کند.

### سپهر عمومی خلاف جریان فرودستان<sup>۷</sup>

نانسی فریزر در نقد سپهر عمومی<sup>۸</sup> هابرماس مفهوم سپهر عمومی خلاف جریان فرودستان را طرح کرد. وی نخستین بار در مقاله‌ی تأثیرگذار خود «بازاندیشی سپهر عمومی» که در سال ۱۹۹۲ منتشر شد، از این اصطلاح سخن گفت. در این مقاله، فریزر ایده‌ی سپهر عمومی خلاف جریان را توسعه داد. این سپهر فضاهای گروه‌های به حاشیه

<sup>7</sup> subaltern counterpublics

<sup>8</sup> public sphere

رانده شده و تحت ستم است که عرصه‌های گفتمانی خود را برای مشارکت در بحث‌های انتقادی، صورت‌بندی هویت‌های جایگزین و به چالش کشیدن سپهر عمومی مسلط ایجاد می‌کنند.

مفهوم سپهر عمومی خلاف جریان فرودستان بخش مهمی از بررسی گسترده‌تر فریزر از پویایی‌های اجتماعی و سیاسی در زمینه دگرگونی اجتماعی است و نشان‌دهنده‌ی علاقه او به درک این است که چگونه گروه‌های به حاشیه رانده و فرودست راه‌هایی برای بیان تجربیات خود و به چالش کشیدن گفتمان‌های مسلط، در مواجهه با نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های ساختاری پیدا می‌کنند.

نانسی فریزر در مورد به‌رسمیت‌شناسی، بازتوزیع و بازنمایی در جامعه‌ی جهانی سرمایه‌داری تأکید می‌کند. فریزر در کار خود مفهوم بازنمایی را در رابطه با مبارزات برای به‌رسمیت‌شناختن و بازتوزیع مورد بحث قرار داده است و استدلال می‌کند که بازنمایی یک اصطلاح کلیدی برای مبارزه‌ی سیاسی است و مبارزات برای به‌رسمیت‌شناختن و بازتوزیع اغلب مبارزه برای بازنمایی است. فریزر همچنین محدودیت‌های اشکال سنتی بازنمایی، مانند سیاست انتخاباتی را مورد بحث قرار داده است و اشکال جایگزین بازنمایی، مانند سیاست متقابل فرودستان<sup>۹</sup> را مورد بررسی قرار داده است. این فضای عمومی خلاف جریان فضاهایی هستند که گروه‌های به حاشیه رانده شده می‌توانند تجربیات و دیدگاه‌های خود را بیان کنند و اشکال مسلط بازنمایی را به چالش بکشند. به‌طور کلی، کار فریزر در مورد بازنمایی، اهمیت مبارزات سیاسی را بر سر این که چه کسی می‌تواند در گفتمان عمومی صحبت کند و شنیده شود و این که چگونه با مبارزات برای به‌رسمیت‌شناختن و بازتوزیع ارتباط دارد، برجسته می‌کند.

**بازنمایی غلط و به حاشیه راندن:**<sup>۱۰</sup> فریزر ادعان می‌کند که اشکال سنتی بازنمایی اغلب گروه‌های به حاشیه رانده شده را کنار گذاشته‌اند که منجر به شناسایی نادرست یا بازنمایی کمرنگ آن‌ها در حوزه‌های مهم اجتماعی، سیاسی و اقتصادی

<sup>9</sup> subaltern counterpublics

<sup>10</sup> Misrepresentation and Marginalization



می‌شود. او استدلال می‌کند که این محرومیت‌ها منجر به بی‌عدالتی‌های سیستمی می‌شود و به بازتولید سلسله‌مراتب کمک می‌کند.

«سپهر عمومی خلاف جریان» فضاها یا عرصه‌هایی هستند که توسط گروه‌های به حاشیه رانده شده به‌عنوان نوعی مقاومت در برابر طرد و معرفی نادرست که در سپهر عمومی مسلط با آن مواجه هستند ایجاد می‌شود. این فضاها به گروه‌های فرودست اجازه می‌دهد دیدگاه‌های خود را بیان کنند، نگرانی‌های خود را بیان کنند و در گفتگوهای سیاسی و فرهنگی شرکت کنند که ممکن است در سپهر عمومی جریان اصلی امکان‌پذیر نباشد.

مفهوم نانسی فریزر از مخالفان فرودست بخشی از کاوش گسترده‌تر او در مورد عدالت، به رسمیت شناختن و نمایندگی است. او استدلال می‌کند که وجود این مخالفان برای رسیدگی به نابرابری‌های اجتماعی و دستیابی به یک سپهر عمومی فراگیرتر و دموکراتیک بسیار مهم است. این مخالفت‌ها با ارائه بستری برای شنیده شدن و تصدیق صداهای فرعی به تنوع گفتمان عمومی و به چالش کشیدن ساختارهای قدرت مسلط کمک می‌کنند.

بدین ترتیب، اصطلاح «سپهر عمومی خلاف جریان» برای توصیف فضاها یا عرصه‌های بدیل آلترناتیو استفاده می‌شود که در آن گروه‌های به‌حاشیه رانده یا فرودست در خارج از سپهر عمومی مسلط درگیر گفتمان، بحث و بیان سیاسی می‌شوند. سپهر عمومی خلاف جریان از سپهر عمومی مسلط متمایز است و به‌عنوان سکویی برای شنیده شدن صداهای فرودست عمل می‌کند و امکان بیان دیدگاه‌ها و نگرانی‌هایی را فراهم می‌کند که ممکن است در فضاها یا عرصه‌های عمومی سنتی یا غالب بازنمایی نشوند.

## کارایی‌های سپهر عمومی خلاف جریان فرودستان

ایجاد عرصه‌های دیگری برای ظهور و بروز فرودستان: سپهر عمومی خلاف جریان فرودستان، فضاهایی را نشان می‌دهند که جوامع به‌حاشیه افتاده‌ی تاریخی که اغلب فاقد بازنمایی و به رسمیت شناسی در سپهرهای عمومی جریان اصلی هستند، گرد هم می‌آیند تا تجربیات، دیدگاه‌ها و نگرانی‌های خود را به اشتراک بگذارند. این

سپهر عمومی خلاف جریان راهی را برای مردم فراهم می‌کند تا در بحث‌هایی شرکت کنند که ممکن است به دلیل نابرابری‌های سیستمی، بستری در جامعه وسیع‌تر پیدا نکنند.

**به چالش کشیدنِ گفتمان‌های مسلط:** این فضای عمومی خلاف جریان، فضایی را برای صداهای فرودستان، برای به چالش کشیدن و رقابت با روایت‌ها و ایدئولوژی‌های مسلط که توسط سپهر عمومی جریان اصلی تداوم یافته‌اند، ارائه می‌کنند. آنان با ایجاد انجمن‌های ارتباطی خود، گروه‌های به حاشیه رانده شده می‌توانند مسائل را دوباره تعریف کنند، هنجارها را زیر سؤال ببرند و دیدگاه‌های جایگزینی را ارائه دهند که ممکن است مغایر با وضعیت موجود باشد.

**عاملیت سیاسی و تغییر اجتماعی:** از طریق فضاها و عمومی خلاف جریان فرودستان، گروه‌های به حاشیه رانده شده می‌توانند با بیان خواسته‌های خود، دفاع از حقوق خود و بسیج برای تغییرات اجتماعی، عاملیت سیاسی را اعمال کنند. این فضاها فعالان را قادر می‌سازد تا استراتژی، سازمان‌دهی و جنبش‌هایی را ایجاد کنند که ساختارهای قدرت موجود را به چالش بکشد و در جهت شمول و دربرگیری<sup>۱۱</sup> و عدالت بیشتر تلاش کنند.

**پتانسیل دگرگونی:** مفهوم ناسی فریزر بر پتانسیل دگرگون‌ساز سپهر عمومی خلاف جریان فرودستان تأکید می‌کند. این فضاها جایگزین با صدا دادن به دیدگاه‌های به حاشیه رانده شده‌ی تاریخی، به دگرگونی‌های اجتماعی گسترده‌تر کمک می‌کنند. دیده شدن و به رسمیت شناخته شدن از طریق سپهرهای عمومی خلاف جریان می‌تواند بر افکار عمومی، بحث‌های سیاست‌گذاری تأثیر بگذارد و در نهایت به ترتیبات اجتماعی عادلانه‌تر منجر شود.

از این چشم‌انداز، به نظر من تضاد میان بازنمایی و بازنمایی غلط<sup>۱۲</sup> بستری برای کودتا فراهم کرد. تا قبل از انقلاب مشروطه و تحت نظام‌های سلطنتی در ایران، اساساً

11 inclusion

12 missrepresentation

سپهر عمومی‌ای وجود نداشت. با انقلاب مشروطه زنان برای ورودشان به سپهر عمومی جنگیدند. انجمن‌های زنان بسیاری شکل گرفت، در کنار این انجمن‌ها زنان دوشادوش مردان اسلحه به دست گرفته و در کنار مجاهدان تبریز و رشت به مبارزه علیه مستبدان و متحجران پرداختند. سردار بی‌بی مریم بختیاری، صدیقه دولت‌آبادی و زنان بسیاری ... رسماً وارد عرصه پیکار شدند و جنگیدند تا سپهر عمومی را فتح کنند و ما از آن پس شاهد حضور پررنگ زنان در اجتماع بودیم؛ اما اگرچه کماکان زنان به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود ادامه دادند اما مدرنیزاسیون از بالا و تحمیلی پهلوی اول، به‌شدت در استحاله‌ی نقش زن در سپهر عمومی تأثیرگذار بود. اگر ما امروزه شاهد سلطه‌ی قدرت، بر بدن زن هستیم، برخلاف پروپاگاندای رسانه‌های سلطنت‌طلب، تنها محدود به سلطه‌ی جمهوری اسلامی بعد از انقلاب نیست بلکه از ابتدای مدرنیزاسیون از بالای پهلوی اول آغاز شد. ما پیش از حجاب اجباری شاهد کشف حجاب اجباری بودیم. زن از ابتدای دوره‌ی پهلوی و با یک خوانش ارتجاعی از مدرنیزاسیون، توسط پهلوی‌ها، تبدیل به ابژه‌ی جنسی شد، ملکه اعتضادی از رؤسای شهرنو که در کودتا نقش پررنگی داشت که بود؟ یک زن تحصیل‌کرده در غرب که تحت تأثیر خوانش ارتجاعی پهلوی‌ها از غرب و از مدرن‌شدن، استفاده‌ی ابزاری از بدن زنان و کالا کردن تن زن را در مرکز توجه قرار دارد و تجارت بر مبنای تن زن را پی گرفت.

پهلوی اول و دوم برخلاف پروپاگاندای رسانه‌ها، نه‌تنها مدرن و باشکوه و پررنگ و لعاب نبود بلکه سپهری عمومی مترقی تازه‌تأسیس در ایران را در نطفه خفه کردند. بنابراین ما از یک‌سو یک سپهر عمومی داشتیم که در نطفه خفه شد و از دیگر سو به یک سپهر عمومی خلاف جریان برای فرودستان نیاز داشتیم که بایستی پس از شکل‌گیری سپهر عمومی شکل می‌گرفت و تمام گروه‌های حاشیه‌ای را در خود جای می‌داد و پتانسیل‌های آن‌ها برای مقاومت و مبارزه را می‌پروراند. اما برعکس نه‌تنها سپهر زیست‌کارگران جنسی، یک سپهر خلاف جریان نبود بلکه یک سپهری بود که کاملاً در خدمت جریان اصلی و جریان مردانه قرار گرفت و همین امر سبب شد تا به ابژه‌ی قدرت تبدیل شوند. چون سپهر عمومی، آن زن‌ها را نمی‌پذیرفت و سپهر عمومی خلاف جریان هم وجود نداشت، نظام پهلوی‌ها از این وضعیت سوءاستفاده کرد و

کارگران جنسی را در خدمت منافع خود گرفت. این جاست که ما شاهد نوعی به رسمیت شناسی کارگران جنسی از سوی قدرت هستیم اما نه به رسمیت شناسی<sup>۱۳</sup> بلکه به رسمیت شناسی مخدوش؛<sup>۱۴</sup> یعنی من تو را به رسمیت می‌شناسم اما از چشم‌انداز خودم. همین امر سبب شد که زنان شهر نو از سوی تنها یک نهاد در آن دوران، یعنی نهاد سلطنت، آن هم به صورت ابزاری و مخدوش و در خدمت منافع خودشان به رسمیت شناخته شوند که همین امر هم سبب شد تا این زنان در کنار عوامل دیگر پیاده‌نظام قدرت مسلط گردند و دولت کودتا پیروز شد.

در پایان اگر بخواهیم کودتای ۲۸ مرداد درسی برای آینده و گذشته چراغ راه آینده باشد، باید این را بدانیم که هیچ جنبش اجتماعی مترقی بدون توجه و در نظر گرفتن تمام لایه‌های اجتماعی از جمله به حاشیه رانندگان و نادیده گرفته‌شدگان و موجودیت و مطالبات آن‌ها به اهداف و آرمان‌های خود نخواهد رسید و همچنین هر جنبش اجتماعی مترقی در مسیر حرکت خود باید با دست‌ها و گفتمان‌های بیگانه و دولت‌های خارجی، مرزبندی قاطع و مشخص داشته باشد. پرنده‌ی آزادی در ایران همیشه دو بال داشته است یک بال مبارزه با استبداد و ارتجاع داخلی و دوم مبارزه با امپریالیسم و استعمار در هر شکل و لباسی؛ و هر نیرو و جریان اجتماعی مترقی باید همیشه و همه‌جا در این دو جبهه به مبارزه‌ی هم‌زمان بپردازد و از هیچ‌کدام از این دشمنان قدیمی و سرسخت مردم غافل نشوند.

مقاله‌ی بالا متن سخنرانی ارائه شده در همایش «۲۸ مرداد، درد همیشه ماندگار»، تهران، کانون توحید، ۲۷ مردادماه ۱۴۰۲، با اندکی ویرایش است.

---

<sup>13</sup> Recognition

<sup>14</sup> Disrecognition